

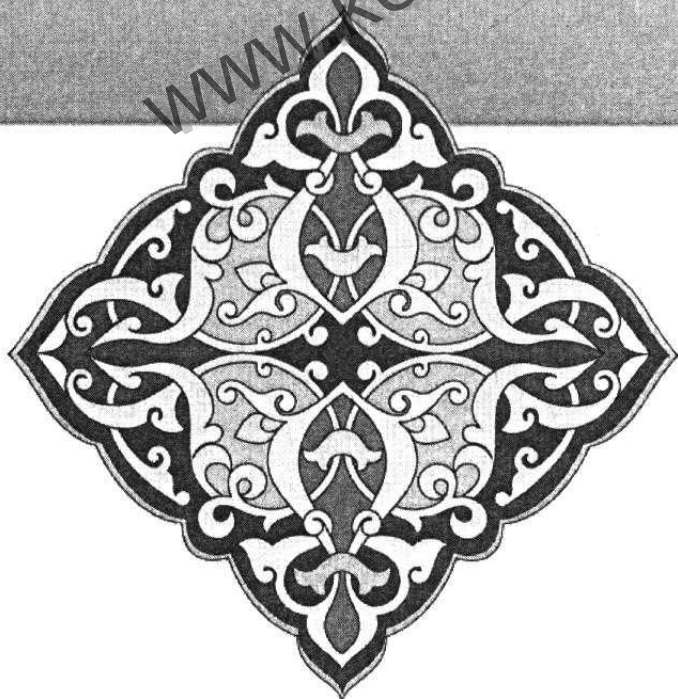
مهدیه چراغداري

صالح مير

سفيد زندگي کن

تاسرخ بميري

www.ketab.ir



سرشناسه	:	چراغداري، مهديه، ۱۳۷۹-
عنوان و نام پديدآور	:	سقيده زندگي كن تا سرخ بميري / مهديه چراغداري، صالح مير.
مشخصات نشر	:	تهران: نشر رزا، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهري	:	۱۱۲ ص.؛ تصوير (رنگي)، عكس (رنگي)؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابك	:	978-622-7842-03-6
وضعيت فهرست	:	فهيلا
نويسي	:	
موضوع	:	شهيدان -- ايران -- سرگذشتنامه
موضوع	:	Martyrs -- Iran -- Biography
موضوع	:	شهيدان مسلمان -- سوريه -- سرگذشتنامه
موضوع	:	Muslim martyrs -- Syria -- Biography
موضوع	:	جنگ ايران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهيدان -- سرگذشتنامه
موضوع	:	Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Martyrs -- Biography
موضوع	:	شهيدان -- ايران -- بازماندگان -- خاطرات
موضوع	:	Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries
موضوع	:	شهيدان -- ايران -- وصيت نامه ها
موضوع	:	Martyrs -- Iran -- Wills
شناسه افزوده	:	مير، صالح، ۱۳۷۸-
رده بندي كنگره	:	۱۶۶۷DSR
رده بندي ديويي	:	۰۸۴۰۹۲۲/۹۵۵
شماره كتابشناسي ملي	:	۸۴۵۴۴۶۱



سفید زندگی کن تا سرخ بمیری

نویسنده: مهدیه چراغداری - صالح میر

ناشر: نشر رز

تعداد صفحات و قطع: ۱۱۲ صفحه / رقعی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰

قیمت: ۴۰ هزار تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۴۲-۰۳-۶

۰۲۱-۴۴۰۱۵۶۰۸

۰۹۱۳۹۲۱۱۷۵۶

www.rozapunb.ir

فهرست

مقدمه	۹
شهید بابک نوری هریس	۱۱
وصیت نامه‌ی شهید بابک نوری هریس	۱۴
شهید منصور مسلمی سواری	۱۷
خاطره‌ای از شرط‌ازدواج شهید منصور مسلمی سواری به گفته‌ی همسرشون	۱۸
بیان خاطراتی از زبان فرح شریفی همسر شهید منصور مسلمی سواری	۱۸
وصیت نامه‌ی شهید منصور مسلمی سواری	۲۰
شهید محمدرضا عسگری	۲۳
خاطره‌ای از شهید محمدرضا عسگری	۲۴
وصیت‌نامه شهید محمدرضا عسگری به فرزندانش	۲۴
شهید علی جوزدانی	۲۹
خاطرات شهید جوزدانی به روایت از مادرشون	۳۰

۳۳	 شهید حسین هریری
۳۴	 خاطرات شهید هریری به روایت از مادرشون
۳۵	 خاطرات بچگی شهید هریری به روایت از مادرشون
۳۶	 بخشی از وصیت نامه شهید هریری
۳۹	 شهید محرم ترک
۴۰	 خاطره شهید محرم ترک
۴۵	 شهید محمود رضا بیضایی
۴۶	 خاطراتی از شهید بیضایی
۴۷	 نامه شهید محمود رضا بیضایی
۵۱	 شهید حسینعلی کیانی
۵۲	 زندگی نامه شهید کیانی به روایت از پدرشون
۵۵	 شهید حسن غفاری
	خاطره ای در مورد شهید مدافع حرم حسن غفاری قبل از
۵۶	 شهادتش
۵۷	 وصیت نامه ی شهید حسن غفاری
۶۱	 شهید محمد حسین میردوستی
۶۴	 وصیت نامه ی شهید محمد حسین میردوستی
۶۷	 شهید محمدرضا دهقان امیری

یکی از خاطرات شهید دهقان امیری از زبان نزدیکان و اطرافیان	۶۸
این شهید	۶۸
در قسمتی از وصیت نامه‌ی شهید دهقان امیری آمده است: ..	۶۸
شهید محمد بلباسی	۷۱
یکی از خاطرات شهید بلباسی از زبان مادرش	۷۲
صحبت‌های شهید بلباسی با مادر و پدرش	۷۲
توصیه شهید بلباسی به همکارانش	۷۳
شهید مجید قربانخانی	۷۵
یکی از خاطرات شهید قربانخانی از زبان نزدیکانش	۷۶
وصیت نامه شهید قربانخانی	۷۷
صحبتی با آیت الله خامنه ای	۷۸
شعری برای حضرت رقیه	۷۸
شهید مصطفی صدرزاده	۷۹
یکی از خاطرات شهید صدرزاده از زبان نزدیکانش	۸۰
وصیت نامه شهید صدرزاده	۸۱
شهید اسحاق سیاسی سرمقدم	۸۵
شهید شریف سنجولی	۸۷

بابک نوری هریس دانشجوی غیور بسیجی داوطلبانه برای دفاع از حرم بانوی مقاومت حضرت زینب کبری سلام الله علیها به صفوف رزمندگان مدافع حرم در سوریه ملحق شد و در عملیات آزاد سازی منطقه البوکمال بال در بال ملائک گشود و دعوت حق را لیک گفت...

می دانستم بابک شهید می شود:

محمد نوری هریس، پدر شهید بابک نوری هریس با بیان اینکه خاطرات کل جبهه خود را نوشته ام، اظهار کرد: بابک به واسطه سوالات زیادی که از جبهه از من می کرد، دفتر خاطراتم را به او دادم تا مطالعه کند. وی با بیان اینکه من دو آلبوم پراز عکس از رزمندگان دفاع مقدس دارم که اکثریت شهید شده اند، افزود: بابک در همچنین فضا و خانواده ای رشد داشته است.

پدر شهید نوری با بیان اینکه هر وقت اخباری از سوریه می آمد مشتاقانه اخبارش را دنبال می کرد، گفت: بابک نزدیک شش ماه بود که در سپاه برای رفتن به سوریه ثبت نام کرده بود و بالاخره مجوز رفتنش را اخذ کرد.

وی با بیان اینکه هشت و نیم شب در حال دیدن اخبار بودم که یک ان دیدم بابک بدو آمد رفت اتاق بالا و کوله پشتی اش را برداشت و رفت، تصریح کرد: با پسرخاله اش هماهنگ کرده بود که با ماشین سر کوچه بایستد تا کوله پشتیش را به او دهد ببرد و بابک به خانه برگردد که برگشت. نوری با بیان اینکه وقتی بابک به خانه آمد به برادرها، پسرها و دخترم زنگ زدم گفتم که گمان می کنم بابک به سوریه می رود

شما بیایید، خاطرنشان کرد: بعد اینکه بابک رفت به همه گفتم بروید و بابک را بدرقه کنید چون دیگر بابک بر نمی‌گردد و آخرین باریست که او را می‌بینید.

وی اظهار کرد: به همه این حرف را زدم ولی خودم توان اینکه از صندلی بلند شوم و با بابک خداحافظی کند را نداشتم و نه اینکه بابک طاقت این را داشت با من خداحافظی کند و ما فقط با چشمانمان با هم خداحافظی کردیم.

پدر شهید نوری به عنوان یک پدر وقتی خاطراتش یاد می‌افتد خلا فیزیکی اش حس می‌شود، افزود: بابک وقتی زخمی شده بود در آمبولانس به همزمانش گفته بود که به مادرم بگویید فقط یک بار حرف او را گوش نکردم و مرا حلال کند. بابک به ظاهرش می‌رسید اما از باطنش غافل نبود

مادر شهید نوری با بیان اینکه فرزندم از کودکی بسیار زرنگ بود و مدرسه‌اش را به موقع می‌رفت، اظهار کرد: بابک وقتی کارشناسی‌اش را گرفت، در مقطع ارشد در تهران قبول شد. وی با بیان اینکه بابک هنگام ورزش آهنگ زینب زینب را می‌گذاشت، افزود: همیشه به فرزندم می‌گفتم تو جوانی یک آهنگ شاد بگذار چرا این نوحه را در موقع ورزش می‌گذاری، می‌گفت مامان اینطوری نگو من این آهنگ را دوست دارم.

مادر شهید با بیان اینکه بابک به ظاهرش می‌رسید اما از باطنش غافل نبود، گفت: مشارکت در مشارکت‌های اجتماعی و عام المنفعه مانند هلال احمر یکی از فعالیت‌های بابک است.